

تأثیر اقدام به نقض آشکار هنجارهای اخلاقی و اجتماعی بر حرمت شخص هنجارشکن

حسین جاور*

چکیده

بر اساس اصل اولی مستفاد از ادله اولیه از جمله آیه غیبت، اسرار اشخاص و هر آنچه به حیثیت معنوی و موقعیت فردی و اجتماعی یا حسن شهرت آنان مربوط باشد، در مقوله حریم اشخاص قرار دارد و علی القاعده مصون از تعرض محسوب می شود. یکی از مواردی که به عنوان استثناء بر این اصل مطرح می شود، «اقدام» شخص موضوع حرمت در هتک این حریم و نقش این اقدام در «زوال حیثیت معنوی اقدام کننده» است.

اقدام شخص ممکن است در قالب «اراده انشایی» و به صورت «اسقاط حق» یا در قالب «اراده مادی» و منتج به «سقوط حق» تظاهر وجودی یابد. مورد نخست در نوشتار دیگری بررسی می شود، ولی پرسشی که مطرح می شود اینکه اقدام شخص در قالب دوم تا چه اندازه احترام حیثیت معنوی وی را تحت تأثیر قرار می دهد؟

در پرتو بررسی تحلیلی و استفاده از شیوه اصولی در تحلیل محتوایی اقدام خارجی شخص که از جمله در قالب نقض آشکار هنجارهای اخلاقی (تجاهر به فسق) محقق می شود، «به طور نسبی» به «سقوط احترام» حیثیت معنوی اشخاص منجر می شود؛ اعم از اینکه از باب خروج تخصصی باشد یا خروج تخصیصی؛ بنابراین در سقوط احترام شخص متجاهر نیز باید عنصر زمانی و مکانی را در نظر گرفت؛ بدین ترتیب باید سقوط حق را در محدوده زمانی و مکانی که تجاهر واقع شده است، محدود و مقید کرد و در بقیه زمان ها و مکان ها بر اساس قاعده احترام عمل می شود؛ در هر حال بر اساس آیه ۱۹ سوره نور، نشر داده ها و اطلاعات نباید به شیوع زشتی ها دامن یزند.

واژگان کلیدی: هنجارشکنی، حیثیت معنوی، قاعده اقدام، اسقاط حق، سقوط حق، نسبیت مکانی، نسبیت زمانی.

مقدمه

حیثیت معنوی در ادبیات فقهی و حقوقی با مفاهیمی چون آبرو، شرافت، اعتبار و منزلت اشخاص عجین شده و به عنوان حقی بنیادین و تزلزل‌ناپذیر شناخته شده است؛ از این رو در بسیاری از این مصادیق، حریمی برای خلوت و اسرار اشخاص در نظر گرفته شده است تا از تعرض و دست‌درازی اشخاص دیگر در امان باشد. حریمی را که در این باره وجود دارد، با عنوان «حریم خصوصی اطلاعات» و «حریم خصوصی ارتباطات» می‌توان قلمداد کرد. هم تحصیل داده‌ها و اطلاعات مرتبط با حیثیت اشخاص (تجسس) و هم نشر یا باز نشر آن (غیبت) ممکن است لطمات جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد. هریک از این اقدام‌ها با شدت در قرآن کریم نکوهش و گاهی وعده عذاب داده شده است. اقدامات ناقض حق ممکن است در فضای حقیقی، رسانه‌ها یا فضای مجازی باشد. قابلیت بازیابی اطلاعات در عمل، حیثیت اشخاص را در معرض نقض و هتک دائمی قرار می‌دهد و این مهم بر پیچیدگی مسائل مرتبط با «حق بر حیثیت معنوی» می‌افزاید.

احکامی مانند ممنوعیت تجسس، تهمت، توهین و قذف که مورد اشاره فقیهان قرار می‌گیرد (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۲-۸۱ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۳۴ / صدر، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۳۴ / بجنوردی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۱۷۹) در جهت صیانت از حیثیت معنوی اشخاص بیان شده است و آشکارسازی اموری از پنهان اشخاص که به هتک شخصیت و از میان رفتن آبروی آنها منجر شود، ممنوع شمرده شده است و در بحث‌های حقوقی نیز مقررات بسیاری به این امر اختصاص یافته است؛ از جمله ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی که به ممنوعیت نشر و توزیع محتوای مستهجن اشاره دارد و حتی ممکن است تا حد افساد فی الأرض نیز تشخیص داده شود. همچنین مطابق بند الف ماده ۷۴۳ همان قانون، زمینه‌سازی و تسهیل دستیابی افراد به محتویات مستهجن، جرم‌انگاری شده است. افزون‌براین مقررات راجع به توهین، تهمت و قذف، جملگی به نوعی صیانت از شخصیت معنوی اشخاص و از میان بردن زمینه‌های اشاعه منکرات را در این حوزه مد نظر قرار داده‌اند.

نشر اسرار دیگران با عناوینی همچون ممنوعیت غیبت، به شدت مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است؛ غیبت کردن همانند «خوردن گوشت برادر مؤمن در صورتی که مردار است» یاد شده است (حجرات: ۱۲). در روایات از غیبت‌کننده به عنوان منفورترین مخلوقات (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۸۲۴، ح ۳۱۲۸)، بدترین مردم (همان، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۳۱۲۸)، شریک شیطان (مجلسی، ۱۳۶۸،

ج ۷۵، ص ۲۵، ح ۲۱) و منافق (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۳، ح ۴۸۴) یاد شده است. به علاوه نشر گفتار و کرداری که به ترویج زشتی‌ها در میان مؤمنان منجر شود نیز به موجب آیه ۱۹ سوره نور به شدت نکوهش و برای آن عذابی دردناک در دنیا و آخرت وعده داده شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَجْتُمُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». در روایات، اشاعه‌کننده زشتی‌ها - که از آن با عنوان ویژه فحشا یاد شده است - همچون انجام‌دهنده آن معرفی شده است. گفتنی است در برخی روایات (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۷۴) از افشای اسرار مؤمنان به عنوان یکی از زمینه‌های اشاعه فحشا یاد شده است. افزون‌براین حیثیت معنوی اشخاص، آبرو و اسرار آنان همچون «نفس»، «عرض»، «خون» و «مال»، از مقوله‌هایی محسوب می‌شوند که در مدلول قاعده احترام قرار دارند (فتاوی و جاور، ۱۳۹۰، ص ۳۸). روایت صدوق از رسول خدا ﷺ به قرینه سیاق، این مدعا را تأیید می‌کند: «سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر و أكل لحمه من معصية الله و حرمة ماله كحرمة دمه»؛ چه اینکه ممنوعیت و مبعوض بودن «سَبِّ»، «قتال» و «غیبت» با تعبیر قرآنی «أكل لحم» و حرمت «مال» و «خون» در یک سیاق مورد لحوق حکم قرار گرفته است (همان)؛ بنابراین به عنوان قاعده و با تأکید بر ادله اولیه از جمله آیه غیبت و روایات متعدد و متظافر، حیثیت معنوی اشخاص، آبرو و حُسن شهرت آنان در هر موقعیتی که هستند، به نحو ویژه و به طور مؤکد مورد توجه شارع مقدس قرار گرفته است.

علاوه بر حکم تکلیفی (حرمت نقض حیثیت معنوی اشخاص)، از جمله مواردی که در دامنه موارد جواز نقض حریم خصوصی قرار می‌گیرد، اقدام زیان‌دیده علیه خود، در حوزه‌های مرتبط با حیثیت معنوی است. اقدام زیان‌دیده عمدتاً در دو قالب مشخص، امکان تحقق دارد:

نخست، اینکه شخص موضوع احترام حیثیت معنوی، در قالب اراده انشایی به موجب قرارداد یا در قالب ایقاع، نسبت به نقض حیثیت معنوی و حریم خصوصی خویش راضی باشد و به تعبیری حیثیت معنوی خویش را در قالب اراده انشایی و اعلامی خود «اسقاط» نماید. امکان اسقاط در این قلمرو و تأثیر آن بر ضمان ناشی از نقض، در نوشتار مستقلاً بحث خواهد شد.

دوم، اینکه شخص موضوع احترام، به اقدامی دست بزنند که مآلاً به سلب احترام حیثیت معنوی وی و «سقوط» حیثیت معنوی‌اش منجر شود. مورد نخست در قالب اراده انشایی و مورد دوم در قالب اراده تکوینی محقق می‌شود.

اگرچه در تحقق مورد نخست، تردیدهای بحق و جدی وجود دارد، ولی در مورد دوم و در اصل امکان سقوط احترام، کمتر تردید شده است. این مهم در ادبیات فقهی و در ذیل آیه غیبت مورد توجه قرار گرفته است. در اصل این مطلب که در صورت نقض آشکار هنجارهای اخلاقی (تجاهر به فسق) و اقدام شخص به انجام آشکار معصیت یا اقدام وی در انجام آشکار برخی اقدامات غیر متعارف، احترام وی فی الجمله ساقط می شود، بحث چندانی وجود ندارد، اما اختلاف عمده در این است که آیا شخصی که اقدام یادشده را انجام می دهد، این اقدام «به نحو اطلاق» به هتک احترام، جواز غیبت و جواز نقض حریم اشخاص منجر می شود یا «به طور نسبی» و در محدوده زمانی و مکانی مشخص؟

براین اساس اختلاف اصلی در دامنه حکم وضعی (سقوط) است که بر اقدام شخص و اعمال اراده مادی وی مترتب می باشد. به علاوه اگرچه سقوط حرمت شخص موضوع تجاهر به فسق، به حکم جواز نقض حیثیت شخص منجر می شود، ولی از آنجاکه جواز نقض حیثیت معنوی اشخاص ممکن است در عمل، به اشاعه فحشا و نشر مطالب غیر اخلاقی منجر شود، ممکن است این حکم با قواعد مربوط به نظم عمومی اخلاقی و فرهنگی جامعه اسلامی در تعارض باشد. پرسشی که در این باره مطرح می شود اینکه در این صورت به کدام حکم عمل می شود؛ جواز نقض یا حرمت نشر و اشاعه مستفاد از ادله ای همچون آیه ۱۹ سوره نور؟^۱

پاسخ به این پرسش نتایج عملی و کاربردی مهمی را در قلمرو حریم خصوصی، حقوق رسانه و حوزه ارتباطات فردی و جمعی به دنبال دارد. همچنین پاسخی که داده می شود، در روند رسیدگی در دادگاه ها و صدور احکام شایسته نیز می تواند مورد توجه قرار گیرد.

۱. رابطه مبنای احترام و تجاهر به فسق

در مورد رابطه حرمت افشای اسرار خصوصی و از میان بردن آبرو و احترام مؤمن (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸/ ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۲/ تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۹/ خویی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۵) و استثنای غیبت، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی رابطه میان این دو را از باب تزاحم و بعضی از

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

باب تعارض می‌دانند. برخی نیز (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴۶) رابطه این دو را از سنخ تراحم می‌دانند. در رفع این تراحم، برخی معتقدند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۸) در صورتی که سنخ تنافی را از باب تراحم تلقی کنیم، هردو حکم فعلیت دارند، اما مکلف، در ظرف امتثال حکم نمی‌تواند به هردو عمل کند و راه حل مسئله، تابع «مصلحت اهم و اقوی» خواهد بود. به حکم عقل نیز ترک امر مهم به خاطر امر مهم‌تر، دارای عذر عقلی است (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۴۶)؛ بدین ترتیب تازمانی که استثنایی بودن و عنوان ثانوی بودن ثابت نشود، بنای عقلا اخذ به عنوان اولی است و در تراحم با امر اهم یا برابر، حرمت از فعلیت ساقط می‌شود و در جنبه اقتضا باقی می‌ماند (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۸۵). به هر جهت لازمه جریان باب تراحم در گرو این است که اولاً، مصلحت ملزمه در ناحیه موارد جواز احراز شود؛ ثانیاً، این مصلحت باوجود حکم غیبت احراز شود؛ ثالثاً، اهم بودن آن نسبت به مفسده غیبت یا دست کم برابر بودن آن با مفسده غیبت، محرز شود؛ در غیر این صورت ارکان تراحم ناتمام بوده و لازم است بحث در ذیل عنوان تعارض پیگیری شود (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۶۱۳).

اگر تنافی حکم ناشی از آیه غیبت و مجوزهای آن از سنخ تعارض باشد، این تنافی ممکن است از باب تخصیص یا تخصص باشد؛ در حقیقت اگرچه در بحث از مبانی شناسایی و صیانت از حیثیت معنوی اشخاص، «قاعده احترام» به عنوان مبنای محوری و اصلی مورد شناسایی قرار گرفته است (قنوتی و جاور، ۱۳۹۰، ص ۳۸) و حیثیت معنوی و آبروی اشخاص را در چتر حمایتی خود قرار می‌دهد، ولی این مبنا تا زمانی مورد توجه و عمل قرار می‌گیرد که دلیل دیگری در رتبه مقدم بر آن قرار نگیرد. تقدم دلیل دیگر ممکن است به نحو تخصیص (خروج حکمی)، تخصص (خروج موضوعی) یا ورود باشد.

اگر از باب تخصیص باشد، دلیل خاص، قلمرو حکمی آیه غیبت را در موارد خاص، محدود می‌کند و آن را تخصیص می‌زند. غیبت در مقام دادخواهی^۱ (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳/ سبحانی،

۱. بر اساس آیاتی چون «لَا يَجِبُ لِلَّهِ الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً * إِنْ تَبَدُّوا خَيْراً أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» (نساء: ۱۴۸-۱۴۹)، «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ * وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری: ۳۹-۴۱) و «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴).

۱۴۲۴، ص ۶۰۷/ سبزواری، ج ۱۶، ص ۱۳۳ و ج ۱، ص ۳۴۸/ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۲۶)، جواز غیبت بدهکار مامطل،^۱ باب مشورت (تبریزی، ۱۴۲۴، ص ۶۱۳/ شهید ثانی، [بی‌تا]، ص ۳۰۰)، استفتاء و استعلام حکم شرعی (تبریزی، ۱۴۲۴، ص ۶۱۵)، شهادت و ردّ مدعی نسب (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۲۱۹)، جرح شهود و روات^۲ (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۱۶) از جمله مواردی است که در این نوع تنافی قرار می‌گیرد.

برخی از موارد جواز غیبت به دلیل انصراف ادله غیبت از این موارد، در زمره خروج موضوعی از حکم غیبت قرار می‌گیرند؛ مانند غیبت شخص متجاهر به فسق (قمی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۳۶۷/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴۸) و غیبت در مقام احسان به مغتاب همچون غیبت به قصد ردع مغتاب یا دفع ضرر از او. برخی آیات نیز به این مطلب دلالت دارند. ذکر کردن از شخص به صفاتی از او که شناخته شده و معروف است، در شمار مواردی می‌باشد که از غیبت خروج تخصصی دارد (سبزواری، ج ۱۶، ص ۱۳۳).

یکی از مواردی که در باب مجوزات افشای اسرار قابل طرح به نظر می‌رسد، عنوان معروف «تجاهر به فسق» است. تجاهر به فسق یعنی کسی آشکارا و بی‌پرده به نقض هنجارهای اخلاقی و ارتکاب معصیت اقدام نماید.^۳ تجاهر به فسق اگر از عوامل جواز نقض و استثنائات حرمت نقض حیثیت معنوی اشخاص باشد، بدین معناست که مبنای احترام، دیگر در این مورد کارایی پیشین را در محدوده وسیع اولیه ندارد.

در این باره چند نکته مهم باید توجه شود: رابطه «تجاهر به فسق» با مبنای «احترام» در حریم خصوصی، اشتراط یا عدم اشتراط وجود غرض عقلایی برای هتک عرض متجاهر به فسق، جریان نسبیّت در جواز هتک آبروی متجاهر به فسق یا عدم آن و رابطه تجاهر به فسق و حرمت اشاعه

۱. «لی الواجد یحلّ عرضه و عقوبته».

۲. به موجب برخی آیات از جمله آیات «و لا تکتُموا الشّهاده و من یکتُمها فإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ» (بقره: ۲۸۳) و «و لا یأب الشّهداء إذا ما دُعوا و لا تَسْتَمُوا أَنْ تَکْتُبُوهُ صَغِیراً أَوْ کَبِیراً إِلَى أَجَلِهِ» (بقره: ۲۸۲).

۳. از دیدگاه برخی محققان، متجاهر به فسق کسی است که در نزد خود هیچ محملی برای ارتکاب معصیت نداشته باشد و ادله به شخصی انصراف دارد که ما احتمال ندهیم مجاز در ارتکاب عمل است (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۶۰۵).

فحشا، این عناوین تاحدود زیادی محدوده حکمی و موضوعی جواز نقض حریم خصوصی شخص متجاهر به فسق را معلوم می‌کند.

پرسشی که مطرح می‌شود اینکه چرا مبنای احترام دیگر در این مورد فاقد کارایی اولیه است و به تعبیر دیگر چرا مبنای احترام این مورد را شامل نمی‌گردد و خروج این مورد از مبنای احترام چگونه است؟

پاسخ به این پرسش ممکن است در سه قالب، قابل طرح باشد؛ نخست آنکه «تجاهر به فسق» از «حرمت نقض حیثیت معنوی»، «خروج حکمی (تخصیصی)» داشته باشد و دوم آنکه بتوان اقدام شخص را به نحو «ورود» یا نهایتاً از باب «خروج موضوعی (تخصیصی)» تلقی کرد. این سه احتمال و آثار مترتب بر آن، در ذیل بررسی می‌شود.

۱-۱. احتمال نخست: خروج حکمی جواز نقض حیثیت شخص متجاهر به فسق از حرمت نقض حیثیت معنوی

همان‌گونه که اشاره شد، احترام از جمله به معنای ارج نهادن و حفظ نمودن آبروی اشخاص است (قناتی و جاور، ۱۳۹۰، ص ۳۸/ حکیمیان، ۱۳۹۱، ص ۴۰). ممکن است اشکال شود که در آیه غیبت و مانند آن، نهی، در حرمت ظهور دارد و حرمت چه ارتباطی به احترام پیدا می‌کند و مصونیت و گرامیداشت حیثیت معنوی اشخاص چگونه استفاده می‌شود؟ در پاسخ می‌توان گفت این اشکال وارد نیست؛ زیرا «حرمت» و «حرام» نیز اسم احترام محسوب می‌شوند (مقری فیومی، [بی‌تا]، ص ۱۳۱) و مقصود از حرام در چنین مواردی، محرم و مورد احترام بودن است (انصاری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۲۲). غالب فقیهان، معیار غیبت را که از گناهان کبیره است، هتک آبروی مؤمن دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۲۷).

مسئله مصونیت اطلاعات شخصی که امروز از موارد بسیار مهم حیطه خصوصی و حق خلوت شمرده می‌شود، در اسلام مورد تأکید قرار گرفته و افشای اسرار مؤمن، حرام دانسته شده است؛^۱

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «فِي بَعْضِ خُطْبِهِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۱۶) و «لَا تَتَّبِعَنَّ غُيُوبَ النَّاسِ فَإِنَّ لَكَ مِنْ غُيُوبِكِ إِنْ عَقَلْتَ مَا يَشْغُوكَ أَنْ تَعِيبَ أَحَدًا» (همان، ص ۳۱۶). از امام

بنابراین ممنوعیت هتک که مورد اشاره فقیهان قرار می‌گیرد (ر.ک: شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۱-۸۲/ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۳۴/ صدر، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۳۴/ بجنوردی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۱۷۹) نیز در حقیقت چهره‌ای از قاعده احترام تلقی می‌شود.

ممکن است رابطه «مبنای احترام» و «جواز هتک شخص متجاهر به فسق» و مشتهر به فساد از سنخ عموم و خصوص باشد و درواقع حکم جواز از عموم حرمت، خروج حکمی داشته باشد. نخستین پرسشی که دراین باره به نظر می‌رسد اینکه عمومیت قاعده احترام از کجا ناشی می‌شود؟ این پرسش از آن رو ضرورت دارد که در ادبیات فقهی از قاعده احترام به عنوان قاعده‌ای اصطیادی یاد می‌شود و از برخی روایات استفاده شده و به همین نام معروف شده است (قنوتی و جاور، ۱۳۹۰، ص ۳۵). در پاسخ می‌توان گفت ادله‌ای که حرمت مال، عرض و خون را محترم می‌شمارند و تعرض به آن را ممنوع اعلام می‌کنند، دارای عموم و اطلاق اند؛^۱ در نتیجه قاعده مستفاد از آن نیز بر همین اساس دارای عموم و اطلاق خواهد بود.

اگر «أصل الإحترام» به عنوان «قاعده عمومی» و «جواز هتک شخص هنجارشکن و مشتهر به فساد» به عنوان حکم استثنایی مطرح شود، چند اثر مهم به دنبال دارد: نخست اینکه اگر در موردی خاص شک کنیم آیا امکان نقض وجود دارد یا خیر! و به تعبیری در اصل امکان هتک و نقض شک داشته باشیم، بر اساس أصل الإحترام، به عدم امکان نقض حکم می‌کنیم و بدون دلیل نمی‌توانیم حرمت اشخاص را در معرض نقض قرار دهیم و یکی از وجوه تفسیر مضیق در موارد تشهیر و نشر احکام و مانند آن محسوب می‌شود. دوم آنکه اگر بدانیم موردی با دلیلی خاص و به حکم قانون یا شرع، از اصل احترام تخصیص خورده است، ولی در قلمرو موضوعی آن مردد باشیم، اصل بر عدم تخصیص زاید از قدر متیقن است؛ به عبارت دیگر تازمانی که

صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «به دنبال لغزش‌های مؤمنان نباشید؛ زیرا هرکس به دنبال لغزش‌های برادر خود باشد، خداوند به دنبال لغزش‌های او خواهد بود و هرکسی که خداوند به دنبال لغزش‌هایش باشد، او را رسوا خواهد کرد، ولو در داخل خانه خود پنهان شده باشد» (حویزی، ۱۳۷۰، ص ۶۲-۹۲).
 ۱. روایاتی از قبیل «... لا یجل المؤمن مال أخیه إلا عن طیب نفسه» یا «... حرمة مال المسلم كحرمة دمه» یا «سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر و أكل لحمه معصیه و حرمة ماله كحرمة دمه» و به ویژه روایاتی که با تعلیل و بیانی کلی‌تر همراه است: «انه لا یصلح ذهاب حق أحد».

به موجب دلایل و قوانین خاص، حجتی قوی‌تر از قاعده عمومی یادشده وجود نداشته باشد، أصالة الاحترام، همه مصادیق و موارد ممکن را تحت پوشش خود دارد و تا وقتی تخصیصی بر آن وارد نشده است، در تمامی افراد خود حجیت دارد (بروجردی، ۱۳۶۴، ص ۵۱۴-۵۱۵/ مظفر، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹/ حسینی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۰). البته با وجود دلیلی که خاص باشد و به طور صریح امکان نقض را فراهم کرده باشد، قاعده عمومی نسبت به مواردی که مشمول دلیل خاص باشند، حجیت خود را از دست می‌دهد و دیگر به تمسک به عام نوبت نمی‌رسد و دلیل خاص، به لحاظ قوی‌تر بودن در دلالت، بر قاعده عمومی که در مقام وجود دارد، مقدم است (خراسانی، ۱۴۰۲، ص ۳۴۰/ حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۹۵/ بجنوردی، [بی‌تا]، ص ۴۴۹).

در مورد حرمت حیثیت معنوی اشخاص نیز قدر متیقن از تخصیص، «مقدار اقل» است و تا این میزان، حجیت عام از میان می‌رود. «مقدار اقل» در مورد شخص متجاهر به فسق و مشتهر به فساد نیز قابل ارزیابی است؛ زیرا در مورد این‌گونه اشخاص بر اساس ظرف مکانی و زمانی که مرتکب عمل غیراخلاقی می‌شوند، می‌توان قدر متیقنی را برای امکان نقض در نظر گرفت و مازاد آن را «مازاد از قدر متیقن» تلقی کرد.

با این تحلیل، دلایلی که امکان تخصیص را فراهم می‌کنند، در قلمرو مازاد از قدر متیقن، نمی‌توانند با قواعد عمومی معارضة کنند؛ در نتیجه نسبت به مازاد از قدر متیقن و موارد مشکوک، أصالة الاحترام جاری می‌شود (خراسانی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۳۴۰/ حکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۹۵/ بجنوردی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۴۹)؛ بنابراین نقض حیثیت معنوی جز در موارد منصوص - مانند باب مشورت، باب شهادت و جرح شاهد، دادخواهی و احقاق حق - و جز در قدر متیقن از مقدار منصوص میسر نخواهد بود.

براین اساس مقامات قضایی، امنیتی، اداری و دیگر اشخاص، هم در ناحیه امکان نقض و هم در محدوده نقض حیثیت معنوی باید تابع نصوص و موارد جواز باشند و جز در موارد مصرح، حق ندارند به اقدامات ناقض حیثیت معنوی مبادرت ورزند و در مواردی که جایز شمرده می‌شود نیز هرگونه اقدامی باید در چهارچوب قانونی و با رعایت کامل موازین و چهارچوب‌های مقرر انجام شود. مهم‌تر اینکه حتی در مورد جواز نباید دیگر هنجارهای اخلاقی و اجتماعی جامعه مخدوش شود. بدیهی است برای نمونه اگر هتک حیثیت معنوی افراد ولو افراد متجاهر به فسق، به اشاعه امور غیراخلاقی منجر شود، در همین محدوده جواز نیز ممنوعیت قانونی حاکم خواهد بود.

۱.۲. احتمال دوم: خروج موضوعی جواز نقض حیثیت شخص متجاهر از حرمت نقض حیثیت معنوی به دلیل ورود اقدام بر احترام

یکی از احتمالات درباره قاعده اقدام و احترام این است که قاعده اقدام «وارد» بر قاعده احترام و مقدم بر آن باشد؛ با این توضیح که وقتی فرد خود را در معرض اسباب اشتها به فساد قرار می‌دهد، باعث می‌شود به نوعی احترام وی در برخورداری از حریمی که مصون از تعرض باشد، ساقط شود. با این عمل، موضوع قاعده احترام که جنبه‌های محترم افراد است، تا حدی که شخص علیه خود اقدام کرده است، زایل می‌شود؛ بنابراین اقدام فرد مشتبه به فساد، در عمل، به از میان رفتن موضوع قاعده احترام منجر می‌گردد که به معنای «ورود» قاعده اقدام بر قاعده احترام است؛ در واقع پس از زوال موضوع قاعده احترام در نسبت با شخص هنجارشکن و رفتار هنجارشکنانه، ممکن است بتوان ادعا کرد شخص هنجارشکن موضوعاً از قاعده احترام خارج است؛ زیرا قاعده احترام در مورد حیثیت محترم جاری است و شخص هنجارشکن به حسب مورد، جزئاً یا کلاً و نسبتاً یا مطلقاً، حیثیت محترمی ندارد تا شایسته حمایت باشد.

براین اساس اگرچه آبرو و حیثیت معنوی اشخاص، تحت اراده و متعلق به ایشان نیست تا بتوانند با عمل ارادی آن را اسقاط نمایند، اما اقدام شخص در ارتکاب معاصی و اشتها به فساد، به «سقوط» حرمت وی منجر شده است.

۱.۳. احتمال سوم: خروج تخصصی شخص متجاهر از مبنای احترام به دلیل از میان رفتن موضوع احترام

ممکن است این‌گونه به نظر برسد که عنوان «تجاهر به فسق» و اقدام ناشی از آن، از «مبنای احترام» و جواز نقض حرمت شخص متجاهر به فسق از حرمت هتک عرض، خروج تخصصی داشته باشد و موضوعاً از ممنوعیت افشای اسرار و حرمت هتک حیثیت اشخاص خارج باشد. هنگامی که فرد خود را در معرض فساد قرار می‌دهد، به نوعی زمینه سقوط احترام خویش را فراهم می‌سازد. با این عمل، «موضوع قاعده احترام» که جنبه‌های محترم افراد است، زایل می‌شود؛ بنابراین اقدام فرد متجاهر به فسق، در عمل به از میان رفتن موضوع قاعده احترام منجر می‌شود. پس از زوال موضوع قاعده احترام در نسبت با شخص هنجارشکن و رفتار

هنجارشکنانه، شاید بتوان ادعا کرد شخص هنجارشکن موضوعاً از قاعده احترام خارج است؛ زیرا قاعده احترام در مورد حیثیت محترم جاری می‌باشد و شخص هنجارشکن، حیثیت محترمی ندارد تا شایسته حمایت باشد.

براین اساس اگرچه آبرو و حیثیت معنوی در قلمرو نفوذ و تصرف اراده انشایی قرار نمی‌گیرد، اما ممکن است در پرتو اقدامات شخص و با اراده تکوینی، ساقط شود و شخص هنجارشکن از قلمرو شایستگی و بایستگی حمایت از حیثیت معنوی اشخاص محترم خارج شود.

یکی از نکاتی که ممکن است این احتمال را تقویت کند اینکه اساساً موضوع غیبت و حرمت نقض حیثیت معنوی اشخاص، اطلاعاتی است که در دسترس عموم نیست و افشای آن اسباب کراهت شخص موضوع غیبت را فراهم می‌آورد. درباره اطلاعات مربوط به اشخاص و محرمانگی و حرمت افشای آن باید معیار عینی و مشخصی وجود داشته باشد تا در پرتو آن بتوان ضابطه اثباتی روشنی را ملاک قضاوت قرار داد.

درحقیقت پرسش مهم این است که چه نوع اطلاعاتی از کیفیت لازم برای محرمانه بودن برخوردار می‌باشد و آیا شرایط به‌گونه‌ای است که به تعهد حفظ اسرار و اطلاعات مربوط به اشخاص منجر شود یا خیر؟ زمانی که حادثه‌ای در ملاء عام و در مقابل چشمان دیگران به وقوع می‌پیوندد، معمولاً شرایط الزام‌آوری برای عدم افشا وجود ندارد.

این مدعا بر مبنای روایات فراوانی که بر حرمت و حریم آبروی اشخاص دلالت دارد، استوار می‌گردد؛ زیرا در این روایات عبارتی وجود دارد که باتوجه به مفاد آن عبارت می‌توان به این نتیجه دست یافت. برخی از این روایات، درذیل بررسی می‌شود:

دسته نخست این روایات، موضوع ممنوعیت افشای اسرار را موردی می‌داند که معایب و اسرار مربوط به شخص پوشیده باشد؛ به عبارت دیگر پوشیدگی معایب و اسرار، وصفی است که حکم حرمت، معلق و وابسته به آن بوده و مناط اصلی در حرمت افشا و احترام تلقی می‌گردد و اگر به هر دلیل، این پرده پوشاننده و وصف پوشیدگی از میان برود، حکم مزبور نیز به دلیل فقدان مناط و از میان رفتن موضوع، منتفی خواهد شد که به معنای خروج تخصصی مورد از حکم

حرمت خواهد بود؛ برای مثال در برخی روایات آمده است: «... أَنَّ الْغِيبَةَ إِنْ تَقُولُ فِي أَخِيكَ مَاسْتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۶۰۰، باب ۱۵۳، ح ۱۴). این روایت به خوبی نشان می‌دهد که بیان آنچه را شخص موضوع غیبت، آشکارا انجام داده است، مشمول ممنوعیت حکم غیبت نیست؛ زیرا «جهر به فسق» و آشکارکردن گناه، موضوعاً از آنچه خدای متعال از عیوب و اسرار نهانی مردم می‌پوشاند، خارج است.

دسته دوم، روایاتی است که تجاهر به فسق را از اسباب سقوط «احترام» می‌داند. اگر دلالت این روایات تام باشد، مبنای صیانت از حریم خصوصی شخص به دلیل زوال عنصر احترام، از میان خواهد رفت؛ زیرا در بحث از مبنای احترام گفته شده است (قنوتی و جاور، ۱۳۹۰، ص ۳۴-۴۰) مبنای ممنوعیت هتک آبرو و صیانت از حوزه حریم خصوصی، وجود جنبه احترام در ناحیه شخص موضوع حریم خصوصی است. اکنون اگر این مبنا از میان برود، شخص متجاهر به فسق موضوعاً و به تعبیر فنی تر تخصصاً از شمول ادله احترام مؤمن خارج خواهد بود.

از جمله روایاتی که بر مدعای مذکور دلالت دارد، روایت هارون از امام صادق علیه السلام است. امام فرمود: «إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفُسْقه فَلَا حَرَمَةَ لَهُ وَ لَا غِيبَةَ لَهُ»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ص ۶۰۵). همچنین از صحیحیه ابن ابی یعفور استفاده می‌شود که عدالت شخص به موجب ستر و عفاف و حفظ جوارح از انجام کبائر حاصل می‌شود؛ به گونه‌ای که شخص عیوب خویش را از مردم پنهان دارد تا اینکه تجسس و تفتیش از عیوب وی بر مسلمانان حرام و اظهار عدالت وی واجب باشد. از مفهوم غایت در این روایت استفاده می‌شود که اگر شخص عیوبش را از مردم پنهان ندارد، دیگر مشمول حرمت تجسس و غیبت نمی‌شود.^۲

نکته قابل توجه اینکه روایاتی که به موضوع غیبت می‌پردازند، به دلالت تضمینی بر موضوع

۱. نیز روایتی که تصریح می‌کند: «لَا غِيبَةَ لِفَاسِقٍ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۶۱). همچنین است حدیث «مَنْ الْقَى جَلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غِيبَةَ لَهُ» (همان).

۲. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. بِمَ تَعْرِفُ عَدَالَتهُ الرَّجُلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقْبَلَ شَهَادَتَهُ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ بِهِ قَالَ: أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالْسِتْرِ وَالْعِفَافِ وَ كَفِّ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ وَ الْوَلَدِ وَ اللَّسَانِ وَ يَعْرِفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ ... وَ الدَّلَالَةِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاتِراً لْجَمِيعِ عِيُوبِ حَتَّى يَحْرَمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ تَفْتِيشَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَثَرَاتِهِ وَ عِيُوبِهِ وَ يَجِبُ عَلَيْهِمْ تَرْكِتِهِ وَ إِظْهَارَ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۹۱/ موسوی قزوینی، ۱۴۱۹، ص ۳۷۴).

حرمت حریم خصوصی و افشای اسرار خصوصی نیز دلالت دارند؛ زیرا رابطه آنچه موضوع حرمت غیبت قرار می‌گیرد، با آنچه موضوع حریم خصوصی است، عموم و خصوص مطلق می‌باشد؛ در نتیجه ادله غیبت به دلالت تضمنی بر حرمت حریم خصوصی دلالت دارد و از جهتی می‌توان گفت موارد داخل در موضوع حریم خصوصی از آشکارترین مصادیق ادله غیبت به‌شمار می‌روند. آن دسته از روایاتی که به سقوط احترام در تجاهر به فسق اشاره دارند نیز همین‌گونه‌اند؛ زیرا تجاهر به فسق، هم می‌تواند ناظر به موارد و جلوه‌های مرتبط با حریم خصوصی و اسرار شخصی باشد و هم در غیر آن و رابطه این دو نیز عموم و خصوص من‌وجه است؛ از این رو تجاهر به فسق نیز می‌تواند اسباب سقوط احترام را در حریم خصوصی فراهم کند و مبنای صیانت را از میان ببرد.

به‌علاوه گفتنی است دخالت عرف و عنصر فرد متعارف در حوزه حیثیت معنوی با مخاطرات بسیاری مواجه می‌باشد؛ از جمله اینکه ممکن است به اشکال عرفی‌سازی مفاهیم و موضوعات شرعی منجر شود؛ بنابراین در طرح این‌گونه موضوعات نباید جانب احتیاط را از دست داد؛ به‌همین دلیل باید جنبه‌های ثبوتی و اثباتی را از یکدیگر تفکیک کرد.

به‌لحاظ ثبوتی، معیار متعارف، یکی از ضوابط تعیین دامنه اطلاعاتی است که نباید افشا شود، اما در این باره نباید افراط شود و عرف، تنها معیار برای داوری در این باره نباید تلقی شود. به‌طور قطع در موارد مرتبط با حیثیت معنوی و آبروی اشخاص، برخی ادله بیان موضوع را بر عهده دارند و به‌تعبیر دیگر مورد از مصادیق «موضوعات مستنبطه» خواهد بود که حتی در ناحیه موضوع نیز باید از ادله پیروی کرد.

به‌لحاظ اثباتی، در صورت بروز اختلاف و طرح دعوای نقض حرمت حیثیت معنوی در مراجع قضایی و غیر آن، بر اساس رفتار فرد متعارف در شرایط خارجی واقعه قضاوت می‌شود و تحقیق‌یافتن یا نیافتن نقض بر این اساس مدلل می‌شود. درباره اثر اثباتی معیار متعارف باید گفت از آنجاکه در مرحله اثبات عملاً امکان در نظر گرفتن انگیزه‌ها و امیال شخصی اشخاص برای صیانت از مقوله‌های مورد انتظار وجود ندارد، در تشخیص مصادیق نقض چاره‌ای جز کاربرد معیار متعارف وجود نخواهد داشت؛ با این توضیح که هرگاه ثبوتاً معلوم شود حقی در دامنه حرمت قرار می‌گیرد، اثباتاً احراز نقض آن با توسل به معیار متعارف صورت می‌گیرد؛ بنابراین نپذیرفتن کلی

انتظار متعارف در مقام ثبوت، با این مطلب منافاتی نخواهد داشت؛ زیرا اثر پیش گفته ناظر به مقام ثبوت و این اثر ناظر به مقام اثبات است.

۲. محدوده حکمی و موضوعی جواز هتک در متجاهر به فسق

محدوده جواز نقض حریم خصوصی شخص متجاهر به فسق و فساد، ممکن است از جهات گوناگونی مورد توجه و اشکال قرار گیرد. احتمال مقید بودن جواز نقض به «وجود غرض عقلایی»، «نسبیت در جواز هتک» و «تزامم با برخی دیگر از احکام» از جمله این موارد است.

۲-۱. نقش غرض عقلایی در هتک آبروی متجاهر به فسق و نسبیت در جواز هتک

از موارد یادشده، در این بخش، جایگاه غرض عقلایی در جواز نقض حریم خصوصی شخص متجاهر و نسبیت جواز نقض، نقیاً یا اثباتاً مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱. نقش غرض عقلایی در هتک آبروی متجاهر به فسق

پرسشی که در بحث تجاهر به فسق مطرح می‌شود اینکه آیا افشای عملکرد شخص متجاهر به فسق و اشاعه آن نیازمند غرض صحیح و عقلایی - مانند جرح شهود - است، یا در هر حال و بدون وجود هدف متعارف و عقلایی نیز می‌توان به این کار مبادرت ورزید؟ نخست ممکن است این‌گونه به نظر برسد که چون اصل اولی در هر حال حرمت اشاعه و حرمت حریم خصوصی و ممنوعیت غیبت است، در ناحیه دلیل استثنا و عمل به آن باید به قدر متیقن اکتفا کرد. قدر متیقن نیز در اینجا موردی است که در هتک آبروی شخص متجاهر به فسق، غرضی عقلایی و متعارف وجود داشته باشد؛ بنابراین در شک در تخصیص زاید - در فرض فقدان غرض عقلایی - باید به اصل اولی و عمومی در مقام (حرمت) مراجعه کرد و به عدم تجویز هتک در موردی که غرض عقلایی در میان نباشد، اظهار عقیده نمود.

اما این استدلال ناتمام به نظر می‌رسد؛ زیرا استدلال مذکور زمانی صحیح است که تجاهر به فسق، حقیقتاً از حرمت غیبت «استثنا» شده باشد و به عبارت دیگر جواز افشا در مورد متجاهر تخصیصی بر حکم کلی حرمت افشا باشد؛ زیرا بر همین پایه صحیح است گفته شود در صورت شک در تخصیص زاید، اصل اولی حرمت حاکم است. در این مورد، این استدلال

صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا خروج متجاهر به فسق از ادله حرمت، خروج موضوعی است و متجاهر به فسق به دلیل سقوط احترام، اساساً مشمول ادله احترام قرار نمی‌گیرد و موضوعاً از ادله یادشده در باب احترام و نیز ادله غیبت و مانند آن خارج است؛ بنابراین لازم نیست همانند جرح شهود، غرض عقلایی وجود داشته باشد و افشا بدون غرض عقلایی نیز جایز خواهد بود (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۶۰۳)؛ به خصوص که تجاهر به فسق، از مصادیق اقدام شخص علیه خویش و هتک عرض خود محسوب می‌گردد. در بحث پیشین گفته شد که یکی از احتمالات قوی این است که قاعده اقدام، بر قاعده احترام «وارد» باشد و با «اقدام» به اسقاط احترام، موضوع قاعده احترام منتفی شود. هر قاعده‌ای که با جریان آن، موضوع قاعده دیگر از میان برود، بر قاعده دوم «وارد» است؛ مانند رابطه اماره و اصل که با جریان اماره، موضوع اصل (شک) برداشته می‌شود (مازندرانی، ۱۴۲۷، ص ۲۷۹).

گفتنی است حرمت هتک عرض در زمره «احکام» می‌باشد، نه در زمره «حقوق» و از میان بردن آن جایز نیست.^۱ اکنون پرسشی که در این باره مطرح می‌شود اینکه سقوط احترام در حریم خصوصی در قالب تجاهر به فسق چگونه محقق می‌شود؟ رابطه این مطلب با مبحث رضایت زیان‌دیده در هتک حرمت چگونه است؟

یکی از مواردی که در ادبیات فقهی و حقوقی درباره جواز فعل زیان‌بار یا معافیت از مسئولیت مطرح می‌شود، «رضایت زیان‌دیده» است. رضایت ممکن است در قالب «اراده انشایی» یا «اذن» محقق شود. در این فرض می‌توان گفت این نوع اراده‌های اعلامی، در اسقاط - و سقوط - حق بر حیثیت معنوی تأثیری ندارد؛ زیرا حیثیت معنوی اشخاص و مصادیق و جلوه‌های آن در حریم خصوصی اساساً قابلیت قرارگرفتن در دامنه تأثیر اراده انشایی را ندارد، اما این امر منافات با این نکته ندارد که در اثر جریان «اراده تکوینی» اشخاص، اسباب سقوط - و نه اسقاط - احترام اشخاص در مورد حیثیت معنوی و آبرو فراهم آید؛ در این صورت این‌گونه متعلقات اشخاص از

۱. مسألة: الحرم والحرمه هل هما حق أم حکم؟ الظاهر: أن ... بعضها حکم كحرمه هتک المؤمن قال: «من استهان بحرمه المسلمین فقد هتک ستر إيمانه» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۲۷) و قال الإمام الصادق: «من هتک ستر مؤمن هتک الله ستره يوم القيامة» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۰۹) و عن أبي عبد الله: قال: «إن أمرنا مستور مقنع بالميثاق فمن هتک علينا أذله الله» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۶).

حیطه شمول ادله حرمت آبرو و حیثیت معنوی، تخصصاً خارج می‌شود؛ بنابراین وجه تفاوت در ناحیه «سقوط احترام» که امری قهری است و موجبات آن از جمله توسط خود شخص و در قالب تجاهر به فسق فراهم آید، با بحث اسقاط که به اراده انشایی وابسته است، به خوبی معلوم می‌شود. این مورد همانند جایی است که اطلاعاتی از اشخاص توسط ثالث افشا شده باشد و هم‌اکنون به دلیل فقدان وصف محرمانگی، تخصصاً از دایره اسرار شخص خارج باشد؛ در نتیجه تفاوت «سقوط احترام» به موجب «تجاهر به فسق» و «اسقاط احترام» در قالب «رضایت زیان‌دیده» باید محل تأمل و توجه باشد.

در حقیقت در فهم بیشتر این مطلب باید توجه داشت که هر حکمی با لحاظ تناسب، به موضوع نیاز دارد. موضوع، در حرمت نقض حیثیت معنوی اشخاص و ممنوعیت اقدام‌هایی که به نقض این حرمت منجر می‌شود، «حیثیت محترم» است؛ یعنی زمانی که از حرمت نقض حق بر حیثیت معنوی سخن می‌گوییم، در واقع موضوع حکم، «شخص محترم» و «حیثیت محترم» اوست؛ بنابراین به طور طبیعی در جایی که خود شخص این احترام را با اقدام‌های هنجارشکنانه خویش نقض کرده باشد، در حقیقت به دست خویش حکمی را که برای صیانت از حق وی برقرار بوده است، از موضوعیت ساقط کرده و از این رو می‌توان گفت حکم حرمت را به دست خود، سالبه به انتفاء موضوع کرده است و دیگر حکم سابق در حق او جریان ندارد.

۲-۱-۲. قلمرو جواز هتک

یکی از پرسش‌هایی که در مبحث تجاهر به فسق و جواز هتک متجاهر به فسق مطرح می‌گردد این است که آیا هتک حیثیت شخص متجاهر به فسق در هر حال و در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها جایز است؟ این پرسش در حقیقت متضمن چندین پرسش می‌باشد: آیا هتک متجاهر به فسق در غیر مورد تجاهر نیز جایز است؟ آیا اگر برای مثال شخصی در یک شهر به تجاهر به فسق اقدام نماید، هتک وی در دیگر مکان‌ها نیز جایز است؟ به عبارت دیگر آیا محدوده مکانی در تحقق مفهوم تجاهر به فسق و دامنه جواز هتک، دخالت دارد؟ تمامی این پرسش‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد؛ از این رو به ترتیب به آنها پاسخ داده می‌شود.

در پاسخ به امکان هتک آبروی اشخاص متجاهر به فسق در غیر مورد تجاهر و حتی در مواردی، نقض حریم خصوصی و حیثیت معنوی اشخاص متجاهر، ممکن است در

اظهار نظر اولیه و بر اساس مدلول برخی روایات و اطلاق آنها که بر عدم احترام شخص متجاهر به فسق به صورت مطلق و بی قید و شرط دلالت دارد، ادعا شود، تعدی به غیر مورد تجاهر نیز جایز است؛ زیرا مفاد این روایت بر سلب مطلق احترام از شخص متجاهر حکایت دارد، اما در مجموع و بنا به دلایل ذیل، عدم امکان تجاوز از مورد تجاهر به دیگر موارد، قابل دفاع به نظر می‌رسد.

۲-۱-۳. مناسبت حکم و موضوع

تجاهر در یک موضوع باعث سلب حرمت در همان مورد می‌شود؛ بنابراین اطلاق دلایلی همچون روایت هارون ابن جهم «فلا حرمة له» تضعیف می‌شود (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۶۰۳)؛ زیرا از سویی تعلیق حکم (عدم حرمت) بر وصف (تجاهر)، مشعر بر علیت است و هر جا و در هر مورد که این علت (تجاهر) وجود داشته باشد، حکم حرمت (هتک) نیز منتفی خواهد بود و مورد، همانند قیاس منصوص العله بوده و دامنه علت در این موارد صرفاً با تحقق مصادیق و در هر مورد که تجاهر صدق کند، قابل توسعه است، و لا غیر.

از سوی دیگر اگرچه شخص به موجب تجاهر، به عملی علیه خویش اقدام کرده است که مآلاً به هتک عرض وی منجر شده و موضوعاً از دامنه احترام خارج شده است، ولی در عین حال شخص، بیش از محدوده عملی که به موجب آن به طور علنی مبادرت کرده، علیه خویش اقدامی صورت نداده است و طبعاً اقدام شخص علیه خود، علی الإطلاق، فعل زیان‌بار دیگران بر علیه وی را توجیه نمی‌کند و مصونیت دیگران یا خروج وی از دامنه احترام صرفاً باید در محدوده عملی که صورت گرفته است، تحلیل شود و بیش از آن را نمی‌توان بر متجاهر بار کرد و متوجه وی دانست. هر آنچه فراتر از حیطه عمل زیان‌بار شخص متجاهر باشد، قطعاً در دامنه عمومات و اطلاعات ادله حرمت قرار می‌گیرد.

با ارائه برخی تفصیل‌ها، از دامنه تجاوز به حیثیت و آبروی شخص متجاهر به فسق می‌توان کاست؛ بدین گونه که میان فردی که یک یا چند معصیت انجام می‌دهد و کسی که گناهان فراوانی را مرتکب می‌شود، تفاوت قائل شد و قول پیامبر اکرم ﷺ را در وصف کسی که پرده‌های

حیا را دریده باشد،^۱ ناظر به افرادی دانست که در اثر ارتکاب گناهان بسیار، پرده‌های حرمت آنان به کلی دریده شده باشد (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۶۰۵).

باتوجه به مطالب پیش گفته، پاسخ پرسش دوم در مقوله نسبت تجاهر به فسق و تأثیر آن بر جواز نقض، معلوم می‌شود. پرسش مطرح شده این است که اگر کسی در محدوده‌ای خاص مثلاً در یک شهر خاص یا در یک محله خاص یا در یک ارتباط خاص، جهر به فسق نماید، ولی در محدوده دیگری خود را از ارتکاب معصیت حفظ نماید و به تعبیر فنی «مستتر» باشد، آیا جواز نقض صرفاً ناظر به محدوده مکانی تجاهر است یا نقض حریم وی، علی‌الإطلاق در همه مکان‌ها جایز است؟ آیا میان این فرد و شخصی که در فضای عمومی همچون فضای مجازی - مانند اینستاگرام - عملی را انجام می‌دهد، تفاوتی نیست؟ نکته قابل تأمل اینکه انتشار در سطح وسیع، آن هم با امکانات گسترده‌ای که امروزه در خدمت نشر همگانی است و با عنایت به عطش سیری‌ناپذیر برخی افراد اجتماع در دست‌یابی و گسترش اطلاعات و اسرار خصوصی اشخاص، بیش از پیش افراد را در معرض هدم حیثیت و سلب آسایش قرار داده است؛ بنابراین عدم جواز نشر از این‌رو نیز موافق مصلحت به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد عدم جواز در غیر منطقه تعدی و غیر مکان تجاهر، با قاعده احتیاط در اعراض و ادله یادشده سازگارتر است؛ زیرا ادله‌ای که مورد بحث قرار گرفت، از غیر محدوده تعدی شخص متجری، انصراف دارد، مگر اینکه موافق آخرین نکته یادشده در بحث پیشین، شخص به‌طور کلی پرده‌های حیا و عفت را دریده باشد که در این صورت بعید نیست مشمول اطلاق این دسته از ادله قرار گیرد (همان، ص ۶۰۵).

۲-۲. رابطه استثنا «تجاهر به فسق» و حرمت «اشاعه فحشا»

از مجموعه مباحث پیش گفته معلوم شد که فی‌الجمله شخص متجاهر به فسق از شمول ادله احترام به حیثیت معنوی و حرمت آبرو خارج است و هتک وی جایز شمرده می‌شود، اما نکته بسیار مهمی که به‌ویژه به مبحث حریم خصوصی ارتباط می‌یابد اینکه در غالب مصادیقی که امروزه

۱. قَالَ: مَنْ أَلْقَى جَلْبَابَ الْحَيَاءِ عَنْ وَجْهِهِ فَلَا غَيْبَةَ لَهُ (احسائی، ۱۴۰۵، ص ۲۷۷).

محل نگرانی افراد، خانواده‌ها، اشخاص معروف و حتی شهروندان عادی است، نشر وقایع مرتبط با حریم خصوصی می‌باشد که حتی اگر با وصف تجری و با تجاهر به فسق شخص موضوع حریم خصوصی همراه باشد، ضربات جبران‌ناپذیری به پیکره اخلاقی جامعه و نظم عمومی فرهنگی و اخلاقی اجتماع و نیز لطمات شدیدی به روح و روان افراد موضوع انتشار وارد می‌آورد و به موجب آیه حرمت اشاعه فحشا، نشر آن ممنوع است.^۱

نکته دیگر و مرتبط با عنوان مطرح شده این است که «تجاهر به فسق» به لحاظ فنی چه رابطه‌ای با منع اشاعه فحشا دارد و چه مناسبتی میان این دو برقرار است؟ دو گونه رابطه در این باره قابل طرح به نظر می‌رسد:

نخست آنکه رابطه این دو «مقتضی و مانع» تلقی گردد. بر اساس این نوع تلقی، ادله ناظر به تجاهر به فسق صرفاً مقتضی جواز نقض را به شرح پیش گفته فراهم می‌آورد، اما علت تامه جواز نقض را به همراه ندارد؛ با این توضیح که علت تامه از جمع ثبوت مقتضی و فقدان مانع فراهم می‌آید. یکی از مهم‌ترین موانعی که به رغم ثبوت مقتضی جواز نقض خودنمایی می‌کند، حرمت اشاعه فحشاست و این حرمت از مفسده‌ای که در ناحیه انتشار عمومی خبر ارتکاب گناه وجود دارد، سرچشمه می‌گیرد و از این رو مانع تأثیر مقتضی جواز نقض در مؤدای خود می‌گردد.

دوم آنکه دلیل حرمت اشاعه فحشا، موضوعاً بر برخی از موارد و مصادیق جواز نقض نظارت دارد و بخشی از دامنه شمول جواز نقض را دربر می‌گیرد و از این رو بر دلیل جواز نقض و سقوط احترام «حکومت» دارد؛ به عبارت دیگر ادله‌ای که به سقوط احترام و جواز نقض ناشی از تجاهر به فسق دلالت دارد، به حسب مصداق، اعم است از اینکه نقض حریم شخص متجاهر به فسق، به اشاعه فحشا منجر شود یا خیر؛ بنابراین اطلاق این ادله از این منظر همه این موارد را دربر می‌گیرد، ولی ادله‌ای که ناظر به حرمت اشاعه فحشاست، با نظارت بر ادله یادشده، آن قسم مواردی را که به اشاعه فحشا منجر می‌گردد، از دامنه شمول ادله جواز هتک خارج می‌کند که به معنای «حکومت» دلیل منع اشاعه فحشا بر دلیل جواز هتک است.

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يَحْيُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور: ۱۹).

تلقی دوم قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ در نتیجه حتی در فرض تعاهر به فسق، جواز نقض حریم خصوصی منوط است به اینکه نقض حریم خصوصی، به اشاعه فحشا منجر نگردد. البته گفتنی است دست‌کم در باب نفوس و اعراض، مبنای احترام فراتر از «ممنوعیت هتک» را اقتضا دارد، بلکه مفهوم احترام در این قلمروها، به مفهوم «بزرگداشت و تعظیم» نزدیک‌تر است تا مفهوم ممنوعیت هتک؛ زیرا هتک نکردن، معنای کامل احترام را نمی‌رساند؛ یعنی صرف عدم انجام فعل، مفهوم تمام و عرف‌پذیر احترام نیست، بلکه عرفاً با نوعی فعل مثبت همراه است (حکیمیان، ۱۳۹۱، ص ۴۶)؛ بنابراین آنچه گفته شد، مقدار حداقلی است که در مقام احترام و حرمت نقض حیثیت معنوی اشخاص متصور می‌باشد.

نتیجه

بایسته‌های مربوط به حراست و مصونیت حریم خصوصی اشخاص، مشروط به وجود حیثیت معنوی محترم است؛ بنابراین اگر به هر دلیل، موضوع قوانینی که به نحو الزام‌آور، صیانت از آبروی اشخاص و شهرت آنها را تکلیف می‌کنند، مخدوش شود، به دلیل تبعیت احکام و قوانین از موضوعات خود، حکم مربوط نیز به همان نسبت مجرای خویش را از دست می‌دهد. شکستن عالمانه و عامدانه هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، یا باعث می‌شود «عرف» و «قانونگذار (شارع)»، چنین شخصی را از قلمرو موضوعی افراد شایسته حمایت خارج بدانند (خروج تخصصی) یا شخص به موجب قاعده اقدام، حیثیت معنوی خویش را ساقط می‌کند و با ورود قاعده اقدام بر قاعده احترام، شخص از موضوع قوانینی که آبروی وی را محترم می‌شمارند، خارج می‌شود؛ در هر حال طبق هریک از تحلیل‌ها شخص هنجارشکن در حدود هنجارشکنی خود، احترامی ندارد و شایسته حمایت قانونی نیست؛ در عین حال و به‌ویژه با در نظر داشتن ویژگی‌ها و شرایط جریان قاعده اقدام و باتوجه به امکان نشر گستره و بازیابی دائمی اطلاعات منتشرشده درباره افراد هنجارشکن، باید محرومیت آنها از حمایت قانونی به صورت محدود تفسیر شود و سقوط حق بر حریم خصوصی به صورت نسبی و صرفاً در مورد نوع اقدام و مکان اقدام محدود شود. از آنجاکه اصل اولیه، بر حرمت حیثیت معنوی اشخاص و ممنوعیت نقض آن است و باتوجه به



اینکه آثار اقدام هر شخص در حرمت شکنی فقط در حد اقدامی که انجام داده باید منظور و مؤثر واقع شود - و نه بیشتر - سقوط احترام اشخاص هنجارشکن اصولاً باید با لحاظ محدوده زمانی و مکانی تفسیر شود و سلب و سقوط کلی احترام به موارد بسیار خاص محدود شود.

سقوط حرمت شخص هنجارشکن با امکان ممنوعیت نشر اقدامات وی ملازمه ندارد؛ به عبارت دیگر نشر نوع اقدامات هنجارشکنانه باید با رعایت موازین اخلاقی مربوط به نظم عمومی فرهنگی و با لحاظ ممنوعیت اشاعه فحشا انجام شود.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین؛ کفایة الأصول؛ ج ۱، تهران: چاپ اسلامی، ۱۴۰۲ق.
۲. احسائی، ابن ابی جمهور محمد بن علی؛ عوالی اللئالی العزیزة؛ ج ۱ و ۲، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۳. انصاری، مرتضی؛ المکاسب؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاریؒ، ۱۴۱۵ق.
۴. ایروانی، علی بن عبدالحسین؛ حاشیة المکاسب؛ ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ق.
۵. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی؛ بلغة الفقیه؛ ج ۱، چ ۴، تهران: منشورات مکتبة الصادقؒ، ۱۴۰۳ق.
۶. بحرانی، حسین؛ تحف العقول؛ ترجمه علی اکبر غفاری؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۴ق.
۷. بحرانی، آل عصفور؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ق.
۸. بروجردی، محمد تقی؛ نهاییة الأفكار؛ تقریرات درس آفاضیاء عراقی؛ ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۴.
۹. تبریزی، میرزا فتاح؛ هداية الطالب إلى أسرار المکاسب؛ ج ۱، تبریز: چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ق.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۸ و ۲۷، قم: مؤسسه آل البيتؑ، ۱۴۰۹ق.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد؛ من فقه الزهراءؑ؛ ج ۴، قم: رشید، ۱۴۲۸ق.
۱۲. حسینی، سید مرتضی؛ عناية الأصول؛ ج ۲، چ ۵، قم: انتشارات فیروز آبادی، ۱۳۶۳ق.
۱۳. حکیم، سید محسن؛ حقایق الأصول، ج ۱، چ ۵، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. حکیمیان، علی محمد؛ «قاعدہ احترام مبنای مسئولیت مسلمانان در برابر یکدیگر»، فصلنامه حقوق اسلامی؛ ش ۳۳، تابستان ۱۳۹۱، ص ۳۷-۷۱.
۱۵. خمینی، سید روح الله؛ المکاسب المحرمة؛ ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیؒ،

- ۱۴۱۵ق.
۱۶. خوانساری، جمال‌الدین محمدی؛ شرح محقق خوانساری بر غررالحکم و دررالكلم؛ ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الفقاهة؛ ج ۱، [بی‌جا]: قم: نشر فقاها، ۱۴۱۲ق.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر؛ المواهب فی تحریر أحكام المكاسب؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۴۲۴ق.
۱۹. —؛ المواهب فی تحریر أحكام المكاسب؛ قم: مؤسسه امام صادق^ع، ۱۴۲۴ق.
۲۰. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام؛ ج ۱۶، ج ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۲۱. سیفی مازندرانی، علی‌اکبر؛ دلیل تحریر الوسيلة (المضاربة)؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع، ۱۴۲۷ق.
۲۲. شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ ج ۲، قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۳. صدر، سید محمد؛ ماوراء الفقه؛ ج ۳، بیروت: دارالأنواء للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۰ق.
۲۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت^ع، ۱۴۱۹ق.
۲۵. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ رسائل؛ قم: کتابفروشی بصیرتی، [بی‌تا].
۲۶. —؛ مسالک‌الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسه المعارف‌الاسلامیه، ۱۴۲۳ق.
۲۷. عاملی، سید جواد؛ مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه؛ ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۹. قنوتی، جلیل و حسین جاور؛ «حریم خصوصی؛ حق یا حکم»، حقوق اسلامی؛ ش ۳۱، زمستان ۱۳۹۰، ص ۷-۳۲.
۳۰. —؛ «مبنای احترام در صیانت و حمایت از حریم خصوصی در حوزه ارتباطات»، حقوق اسلامی؛ ش ۲۹، تابستان ۱۳۹۰، ص ۵۹-۳۳۰.
۳۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، بیروت: مؤسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۳۳. محدث نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۸ و ۹، بیروت: مؤسسه

آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.

۳۴. مظفر، محمدرضا؛ أصول الفقه؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۷ ق.

۳۵. مقرئ فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ قم: منشورات دارالرضی، [بی تا].

۳۶. موسوی بجنوردی، سید حسن؛ منتهی الأصول؛ ج ۱، ج ۲، قم: مکتبة بصیرتی، [بی تا].

۳۷. موسوی قزوینی، سید علی؛ رساله فی قاعده حمل فعل السلم علی الصحة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.